A Critical Reappraisal of Ayatollah Shubayri Zanjani's Jurisprudential Historiography of the Obligation of Marital Intercourse

Akbar Najm✉, Amir-Mohajer Milani

1. Corresponding author. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law. , Farabi Campus, University of Tehran. Qom. Iran. E-mail: a.najm.talabeh@gmail. com; ORCID: 0000-0001-6080-1844.
2. Amir-Mohajer Milani, Women and Family Research Center. E-mail: milani@wfrc.ac.ir; ORCID: 0000-0002-0988-4653

Article Info

Article type: Research Article

Article history:
Received: 2026 August 15
Revised: 2026 November 9
Accepted: 2026 November 22
Published online:

Keywords:
early jurists,
wife's sexual right,
al-Ju'fi,
silence,
Ayatollah Shubayri Zanjani

ABSTRACT

The obligation of a husband to have marital intercourse with his wife at least once every four months is a well-known issue in Imami jurisprudence, for which some jurists have claimed consensus. In reconstructing the historical background of this issue, Ayatollah Shubayri Zanjani has questioned the establishment of the minor premise of consensus and cast doubt on the historical continuity of this ruling with the age of the Infallible Imam by relying on the textual silence of a number of early jurists, including Ali ibn Babawayh, al-Kulayni, Shaykh al-Mufid, al-Ju'fi, and Ibn Hamza. Using a descriptive-analytical method and setting aside both the substantive ruling on the issue and the question of whether consensus was actually established, this study evaluates the methodology used to reconstruct the jurisprudential background of this issue in Ayatollah Shubayri Zanjani's writings, drawing on primary jurisprudential, biographical, and hadith sources. The study does not seek to prove or disprove consensus on the issue. Its findings indicate that some of his conclusions rest on assumptions that are methodologically difficult to defend in identifying the opinions of earlier jurists, including interpreting jurists' silence as disagreement, inaccurate reports from some sources, an unbalanced assessment of al-Ju'fi's position among early jurists, drawing definitive conclusions from al-Kulayni's silence, and an incomplete analysis of Shaykh al-Mufid's method. Accordingly, the article demonstrates that some of the premises and argumentative procedures employed in reconstructing the historical jurisprudential background of the issue require methodological reconsideration and revision.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Academic Librarianship and Information Research, 58* (X), 1-20. http//doi.org/0000000000000000000

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press
DOI: http//doi.org/00000000000000000000000

بازخوانی انتقادی پیشینه-شناسی فقهی آیت‌الله شبیری زنجانی در مسئله وجوب مواقعه زوج

اکبر نجم، امیرمهاجر میلانی

۱- نویسنده مسئول، اکبر نجم، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران. رایانامه: a.najm.talabeh@gmail.com.

۲- امیرمهاجر میلانی، استادیار پژوهشکده زن و خانواده .رایانامه: milani@wfrc.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله :مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1405/5/24

تاریخ بازنگری: 1405/8/18

تاریخ پذیرش: 1405/9/1

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها

:قدماء،

حق جنسی زوجه،

جعفی،

سکوت،

آیت‌الله شبیری زنجانی

چکیده

مسئله وجوب مواقعه زوج با زوجه دست‌کم هر چهار ماه یک‌بار، از مسائل مشهور فقه امامیه است که برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند .آیت‌الله شبیری زنجانی در بازخوانی پیشینه تاریخی این مسئله، با تمسک به سکوت متنی شماری از فقهای متقدم)از جمله علی بن بابویه، کلینی، شیخ مفید، جعفی و ابن‌حمزه(، در تحقق صغرای اجماع تشکیک کرده و اتصال تاریخی این فتوا به عصر معصوم)ع (را محل تردید دانسته است .این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با قطع نظر از حکم موضوعی مسئله و تحقق یا عدم تحقق اجماع، با تکیه بر تراث اصیل فقهی، رجالی و حدیثی، به ارزیابی روش‌شناختی نحوه بازسازی پیشینه فقهی این فرع در ادبیات آیت‌الله شبیری می‌پردازد .این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با قطع نظر از حکم مسئله و حتی تحقق یا عدم تحقق اجماع، با تکیه بر منابع اصیل فقهی، رجالی و حدیثی، در پی ارزیابی روش‌شناختی نحوه بازسازی پیشینه فقهی این مسئله در ادبیات آیت‌الله شبیری زنجانی است، نه اثبات یا نفی اجماع در مسئله .نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بخشی از استنتاج‌های ایشان بر پیش‌فرض‌هایی استوار است که از منظر روش کشف آرای فقها قابل دفاع نیست؛ از جمله تفسیر سکوت فقها به عدم موافقت، گزارش‌های نادقیق از برخی منابع، ارزیابی نامتوازن جایگاه جعفی در میان فقهای متقدم، و استنتاج قطعی از سکوت کلینی و تحلیل ناقص از شیوه شیخ مفید .بر این اساس، مقاله نشان می‌دهد که برخی مبانی و شیوه استدلال به‌کاررفته در بازسازی تاریخی پیشینه فقهی مسئله، نیازمند بازنگری و اصلاح روش‌شناختی است.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (1403). عنوان مقاله. *تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*، 58 (1)، 20-1.

http//doi.org/0000000000000000000000000

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

طرح مسئله

رویکرد تاریخ‌نگر در فقه، یعنی بازسازی سیر تطور تاریخی مسائل و ردیابی آرای فقها در گذر زمان، به‌ویژه در پی بسط اندیشه‌های آیت‌الله بروجردی، جایگاهی ویژه در فرآیند استنباط یافته است و در مواردی چون ارزیابی شهرت و اجماع و کشف آرای متقدمان به کار می‌رود. بااین‌حال، اعتبار نتایج این رویکرد در گرو رعایت ضوابط روش‌شناختی پیشینه‌شناسی است؛ چراکه کاستی در روش، بر ارزیابی پیشینه و استنتاج فقهی اثر مستقیم می‌گذارد. از این رو اعتبارسنجی روش‌شناختی بازسازی‌های تاریخی ضرورت دارد.

آیت‌الله شبیری زنجانی از برجسته‌ترین فقیهان معاصر در بازسازی تاریخچه مسائل فقهی است و آثار ایشان الگویی شاخص در این حوزه به‌شمار می‌رود. ارزیابی نقادانه روش پژوهشی ایشان نه با هدف تضعیف، بلکه برای شناسایی ظرفیت‌ها، رفع کاستی‌های احتمالی و تکامل متدولوژی پیشینه‌شناسی فقهی انجام می‌گیرد.

از شاخص‌ترین نمونه‌های این رویکرد، تحلیل ایشان درباره پیشینه وجوب مواقعه زوج (دست‌کم هر چهار ماه یک‌بار) است(شهید ثانی، 1413: ج7: 66؛ کاشانی، بی تا: ج2: 290؛ نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۶، 78)؛ فرعی که در آن با تمسک به قرائنی چون سکوت برخی متقدمان، عدم انعکاس روایات در جوامع حدیثی و ارزیابی موقعیت برخی فقیهان، در اجماعی بودن مسئله تشکیک کرده‌اند (شبیری، 1419: ج5: 1396). اهمیت علمی این دیدگاه بیش از نتیجه نهایی، در مبانی روش‌شناختی حاکم بر این بازسازی تاریخی نهفته است.

با وجود اهمیت موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی مبانی روش‌شناختی این تحلیل را ارزیابی نکرده است. درباره‌ی حق جنسی زوجه و حکم مواقعه، پژوهش‌های معاصر عمدتاً به استنباط حکم و تحلیل ادله و مبانی آن پرداخته‌اند. احمدیه (۱۳۹۷) با تکیه بر وجوب حسن معاشرت، ظهور «حق» در روایات و ارشادی یا مولوی بودن آن، به الزام زوج به رعایت حق جنسی زوجه رسیده و نتیجه گرفته است که در صورت رعایت نکردن این حق از سوی مرد، سرپیچی زن موجب صدق نشوز نمی‌شود. شعربافچی‌زاده و دیگران (۱۳۹۹) با روش تحلیل محتوای متون فقهی و حقوقی نشان داده‌اند که نشوز در فقه برای هر دو جنس تعریف شده، اما در متون حقوقی به زن اختصاص یافته و با وجود امکان اثبات نیاز جنسی زن، ضمانت اجرایی برای تأمین آن پیش‌بینی نشده است؛ از دید ایشان این خلأ در حق قَسم و مواقعه نیز مسئله‌ساز است. شهباز قهفرخی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای مستقل به حق زوجه بر استمتاع

جنسی پرداخته است. برخی پژوهش‌ها مستقیماً سراغ حدّ زمانی چهار ماه رفته‌اند و با نقد مستندات قول مشهور، یا حق زوجه را بی‌محدودیت زمانی دانسته‌اند یا ملاک را عرف و نیاز معقول زوجه قرار داده‌اند. وجه مشترک این آثار، تمرکز بر حکم، ادله و ضمانت اجرای حق جنسی زوجه است؛ حال آنکه مقاله‌ی حاضر نه در پی اثبات یا نفی حکم مواقعه است و نه ناظر به حق جنسی زوجه به‌طور مستقیم، بلکه روش پیشینه‌شناسی در بازسازی تاریخچه‌ی این مسئله و استناد به سکوت، تبویب کافی و جایگاه متقدمان را ارزیابی می‌کند، بدون آنکه در پی نفی یا اثبات اجماع باشد.

نوآوری پژوهش در تمرکز بر روش‌شناسی بازسازی پیشینه به‌جای حل فقهی مسئله است. مقاله ضمن بازخوانی دیدگاه آیت‌الله شبیری، با ارائه تحلیلی تازه از جایگاه «جعفی» و اعراض نظام‌مند فقها از آرای او، اعتبار «استدلال به سکوت»، شیوه بهره‌گیری از تبویب کافی و معیارهای کشف آرای متقدمان را نقد کرده و در جهت ارتقای دقت روش‌شناختی پیشینه‌شناسی فقهی گام برمی‌دارد.

پیشینه حق جنسی زوجه ازمنظر آیت‌الله شبیری زنجانی

ایشان در تشکیک خود بر اجماع مسئله (وجوب مواقعه هر چهار ماه یکبار) چنین می‌فرمایند: «ما که به کتب فقها مراجعه کردیم، اجماع را نتوانستیم تحصیل نماییم، زیرا این مسأله قبل از شیخ طوسی در کلام هیچ فقیهی نیامده، تنها صدوق روایت صفوان را نقل کرده که درباره مضمون آن بحث خواهیم کرد، ولی کلینی روایتی در این باب نیاورده و این مسأله در مقنع و هدایه صدوق و مقنعه شیخ مفید و کتب سید مرتضی و کافی أبو الصلاح حلبی و مراسم سلّار دیده نمی‌شود. از سایر قدما همچون علی بن بابویه و جعفی هم فتوایی در این زمینه نقل نشده است، اولین کسی که صریحاً این مطلب را آورده شیخ طوسی در نهایه (طوسی، 1400: 482) و سپس شاگردش ابن برّاج در مهذب (ابن براج، 1406: ج2: 223) و سپس ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، 1410: ج2: 606) و قطب الدین کیدری در اصباح (کیدری، ۱۴۱۶: ۴۳۱)، و محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج۲، ۲۱۴) و نافع (همو، ۱۴۱۸: ج۱، ۱۷۲) آن را ذکر کرده است. در فاصله زمان شیخ طوسی تا ابن ادریس هم تنها ابن برّاج را که شاگرد و از اتباع شیخ است، یافتیم که این مسأله را عنوان کرده باشد، بلکه ظاهر عبارت ابن حمزه شاید بر عدم وجوب باشد، چون اقسام وطی محرم و مکروه و مستحب را ذکر کرده ولی وطی واجب را ذکر نکرده است (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۳). ابن

زهره ـ معاصر ابن ادریس ـ هم در غنیه و نیز یحیی بن سعید ـ شاگرد محقق حلی ـ در جامع مسأله را عنوان نکرده‌اند، ولی پس از محقق قائل صریحی بر خلاف نیافتیم. بنابراین نمی‌توان اجماعی از قدما و از هنگام تأسیس فقه اثبات کرد و آن را حجیت در این موضوع دانست... و به احتمال قوی ابن حمزه هم مخالف در مسأله است» (شبیری، 1419: ج5: 1396).

ایشان در ادامه می فرمایند: «مرحوم نراقی در مستند پس از آن که اجماع را از مفاتیح فیض و شرح مفاتیح نقل می‌کند، می‌فرماید که برخی تعبیر به «معروف» کرده‌اند: «المعروف بین الاصحاب کما فی الکفایة و غیره» (نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۶، ۷۷). ولی ما چنین تعبیری را در کفایة الاحکام سبزواری نمی‌بینیم و در آنجا تنها فتوای خود مصنّف ذکر شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که در اینجا سبق القلم صورت گرفته و واژه «الکفایة» در واقع «النهایة» بوده که اشاره به «نهایة المرام» می‌باشد. یعنی عبارت صحیح چنین است: «المعروف بین الاصحاب کما فی النهایة و غیره» (شبیری، 1419: ج5: 1398).

در نهایت امر نیز می فرمایند: «مرحوم شیخ مفید... در رساله احکام النساء این عبارت را دارد «وللمرأة علی زوجها النفقه بالمعروف و الکسوة و السکنی و لیس لها الاقتراح بأکثر من ذلک» (مفید، 1413ب: 37)، زن بیش از نفقه و لباس و مسکن، حق مطالبه از شوهرش را ندارد، با اینکه در این رساله در مقام بیان تمام احکام زن و حقوق او بر شوهر است، و یکی از مسائل اصولی و درجه اوّل و یکی از اهداف اساسی ازدواج، تأمین غریزه جنسی است، اصولا اشاره‌ای به مسأله مورد بحث ندارد و این بدان معنی است که ایشان، وطی در هر چهار ماه را از حقوق زن نمی‌دانند... بنابراین اجماع در مسأله، صغرویاً نیز مخدوش است و نمی‌توان به عنوان یکی از ادلّه به آن تمسک کرد» (شبیری، 1419: ج5: 1398).

آسیب‌شناسی استنادی و روش‌شناختی

سنجش عیار علمی دیدگاه آیت‌الله شبیری زنجانی مستلزم ارزیابی در دو سطح تفکیک‌شده است: نقدهای متنی ـ استنادی (سنجش صحت و امانت در گزارش تراث) و نقدهای روش‌شناختی (واکاوی متدولوژی و تعامل با سکوت منابع). پیوند نارسایی‌ها در گزارش‌های خرد با خلل‌های روشی، استواری استنتاج‌های نهایی ایشان را مخدوش می‌سازد.

مقاله پذیرش شده

محور نخست: نقدهای متنی ـ استنادی

این بخش صحت گزارش‌های متنی و استنادهای کتاب‌شناختی ایشان را در قالب دو نقد اثباتی بررسی می‌کند:

نقد اول: گزارش اشتباه از کتاب الجامع للشرائع

آیت‌الله شبیری برای نشان دادن ضعف شهرت این فتوا در عصر محقق حلی، مدعی عدم ذکر مسئله در الجامع للشرائع یحیی بن سعید حلی شده‌اند. این ادعا نادرست است؛ زیرا وی صراحتاً فتوا داده و می‌نویسد: «ویجب علیه عقیب الأربعة الأشهر جماعها، فإن لم یفعل مع کراهتها ترکه فهو آثم» (یحیی بن سعید، ۱۴۰۵: ۴۵۵). مراد از «مع کراهتها ترکه» این است که اگر زوجه از ترک جماع ناخشنود باشد و زوج با وجود آن جماع نکند، گناهکار است.

نقد دوم: ادعای غیرمستند تصحیف در *مستند الشیعة*

ایشان نقل مرحوم نراقی در مستند الشیعة «المعروف بین الاصحاب کما فی الکفایة و غیره»؛ (نراقی، ۱۴۱۵: ج۱۶، ۷۷) را ناشی از تصحیفِ «الکفایة» به‌جای «النهایة» (نهایة المرام) دانسته‌اند. حال آنکه با مراجعه مستقیم به کفایة الأحکام، عین عبارت یافت می‌شود: «السابعة: المعروف أنه لا یجوز للرجل أن یترک وطء امرأته أکثر من أربعة أشهر من غیر عذر...» (سبزواری، ۱۴۱۰: ج۲، ۸۸). بنابراین تصحیفی رخ نداده و استناد نراقی دقیق است.

محور دوم: نقدهای روش‌شناختی

این بخش به‌عنوان هسته اصلی پژوهش، به ارزیابی روش‌شناختی مواجهه آیت‌الله شبیری زنجانی با تراث فقهی و تاریخی می‌پردازد.

نقد سوم: غفلت از سبک کتاب الوسیله

استناد آیت‌الله شبیری به سکوت ابن‌حمزه طوسی در الوسیلة از ذکر موارد وجوب آمیزش، یکی از مصادیق «استدلال از راه سکوت» است که با بررسی دقیق ساختار کتاب و روش مؤلف، نادرستی آن آشکار می‌شود. این استدلال از چند جهت قابل نقد است:

مقاله پذیرش شده

نخست آنکه نگاهی به فصلی که ابن‌حمزه به اقسام وطی اختصاص داده (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۳)، نشان می‌دهد که او به هیچ وجه در مقام استقصاء و بیان تمام موارد واجب و حرام نبوده است. همان‌طور که به عدم ذکر وجوب مواقعه چهارماهه استناد می‌شود، باید توجه داشت که وی از موارد قطعیِ دیگر وجوب نیز سکوت کرده است. این نارسایی در بخش محرمات نیز به وضوح دیده می‌شود؛ او تنها یک مورد حرام (وطی در دبر) را ذکر کرده و از موارد قطعی دیگری همچون وطی در حال احرام، اعتکاف، روزه واجب، حیض و نفاس به کلی سکوت کرده است. آیا می‌توان بر پایه این سکوت، حلیت موارد فوق را به او نسبت داد؟

علاوه بر این، تأمل در ساختار عبارت‌پردازی ابن‌حمزه روشن می‌شود که تمرکز اصلی او در این بخش، نه بر احکام الزامی، بلکه بر تفصیل و تفریع فروع در حوزه استحباب و کراهت بوده است. او پس از ذکری اشاره‌وار به یک نمونه واجب و حرام، به بیان موارد متعدد وطی مکروه و مستحب می‌پردازد؛ ازاین‌رو استنتاج حکم الزامی از سکوت در چنین متنی، با هدف و ساختار اثر در تضاد است.

نکته کلیدی که این تحلیل را تکمیل می‌کند، نظریه محققانی چون آیت‌الله سید احمد مددی است که این کتاب را نوعی خلاصه‌سازی، جمع‌بندی و دسته‌بندی مجدد کتاب المبسوط شیخ طوسی می‌دانند (مددی، بی‌تا: جلسات ۲۰، ۴۲ و ۴۶ خارج فقه). با پذیرش این دیدگاه، سکوت ابن‌حمزه کاملاً قابل تبیین است؛ از آنجا که شیخ طوسی در المبسوط این فرع فقهی را مطرح نکرده، طبیعی است که ابن‌حمزه نیز در مقام تلخیص بدان نپرداخته باشد. در این صورت، سکوت او نه نشانه مخالفت، بلکه صرفاً تابعی از متن مبدأ است.

بنابراین، استدلال مبتنی بر سکوت ابن‌حمزه، با نادیده گرفتن ساختار کتاب، عدم استقصای واجبات و محرمات، و ارتباط ساختاری آن با المبسوط، از اتقان روش‌شناختی برخوردار نیست.

نقد چهارم: نقد تفسیر از کلام شیخ مفید

یکی از مواضع کلیدی استناد آیت‌الله شبیری برای خدشه‌دار کردن صغرای اجماع، عبارت شیخ مفید در رسالة أحکام النساء است: «وللمرأة علی زوجها النفقة بالمعروف و الکسوة و السکنی و لیس لها الاقتراح بأکثر من ذلک» (مفید، ۱۴۱۳ب: ۳۷). ایشان با فرض اینکه این اثر در مقام بیان تمام حقوق زوجه است، عدم ذکر حق مواقعه را دلیل بر

مقاله پذیرش شده

عدم اعتقاد شیخ مفید به این حق می‌دانند (شبیری، ۱۴۱۹: ج۵، ۱۴۰۸). با این حال، تحلیل متنی و روش‌شناختی نشان می‌دهد این استنتاج مبتنی بر خوانشی ناتمام از کلام وی است و در چهار لایه قابل نقد است:

نخستین شاهد بر حصرنبودن عبارت، عدم ذکر حقوق مسلّمی چون مهریه و اصل حق جنسی در این موضع است؛ در حالی که مفید در همین صفحه صراحتاً حق زن در امتناع از تمکین تا دریافت مهریه را مطرح می‌سازد (مفید، ۱۴۱۳ب: ۳۷). این قرینه نشان می‌دهد عبارت مذکور صرفاً ناظر به حقوق زیستی و معیشتی روزمره است. به‌علاوه، مفید در ادامه تصریحات متعددی بر حق جنسی دارد؛ وی پس از بیان قاعده کلی «وعلی الرجل أن... لا یمنعها حقاً یجب لها» (همان: ۳۹)، در بحث ایلاء با تعابیری چون «حقها»، «عفوها» و «یسقط حینئذ بعفوها عنه» وجود حق قابل اسقاط را برای زوجه اثبات می‌کند و در ابواب ظهار و عَنَن نیز حق فسخ یا مراجعه به حاکم را به رسمیت می‌شناسد که همگی بدون فرض حق جنسی بی‌معناست.

دوم، مقایسه أحکام النساء با اثر اصلی فتوایی او یعنی المقنعة نشان می‌دهد بنای وی بر استقصای احکام نبوده است. مفید در المقنعة هنگام بیان حقوق زن، تنها «نفقه» و «ستر» را آورده و حق «سکن» را ذکر نکرده (مفید، ۱۴۱۳الف: ۵۱۸) و طرح آن را به بحث عده واگذار کرده است (همان: ۵۳۳). این رویه اثبات می‌کند سکوت در یک موضع به معنای نفی حکم در منظومه فقهی او نیست.

سوم، می‌توان این سکوت را بر پایه فرهنگ جنسی مسلط آن دوره فهم کرد. در آن عصر، عرف متشرعه اقتضا می‌کرده مواقعه به مراتب پیش از چهار ماه رخ دهد و این امر جز در موارد شاذ، دغدغه عمومی مکلفان نبوده است؛ از این رو در کتب ناظر به مسائل مبتلابه اهتمام ویژه‌ای بدان نمی‌شد. شاهد این ادعا روایات ابواب «حق المرأة علی الزوج» در کافی (۸ روایت) و فقیه (۱۴ روایت) است که همگی صرفاً ناظر به سه حق «کسوه، نفقه و سکنی» هستند و اشاره‌ای به مواقعه ندارند (کلینی، ۱۴۳۰: ج۱۱، ۱۷۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج۳، ۴۴۰). این همسویی نشان می‌دهد تمرکز کتب آن دوره بر حقوق معیشتی و محل ابتلا بوده است.

در نهایت، این پندار که هر فرع مستند به روایت باید در همه کتب قدما منعکس باشد نادرست است. برای نمونه، مسئله «سؤر حائض و جنب» با وجود روایات متعدد (کلینی، ۱۴۳۰: ج۵، ۳۷) و ابتلای عام، در فقه الرضا، شرائع

علی بن بابویه و المقنعة مفید حذف، اما در المقنع (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۷) و الهدایة (صدوق، ۱۴۱۸: ۶۷) ذکر شده است. بنابراین سکوت یک فقیه در یک اثر، به‌تنهایی دلیل بر عدم پذیرش آن فرع نیست.

نقد پنجم: چالش روش‌شناختی در بازخوانی سکوت کلینی و دلالت‌پژوهی کتاب کافی

استنتاج آیت‌الله شبیری زنجانی از عدم نقل روایت «حفص بن بختری» در کافی مبنی بر عدم احراز همنوایی کلینی با مشهور و تضعیف صغرای اجماع، با چالش‌های روش‌شناختی زیر روبه‌روست:

نخست، بر پایه دیباچه کافی، هر روایتی که کلینی نقل کرده مورد فتوای اوست؛ اما عکس کلی این گزاره صادق نیست. عدم نقل یک روایت می‌تواند ناشی از عواملی چون عدم دسترسی، اختصارنویسی، یا مطرح‌نبودن مسئله به عنوان محل ابتلا در عصر کلینی باشد؛ بنابراین، عدم نقل روایت مطابقی، هرگز به معنای مخالفت کلینی یا حتی نداشتن فتوا در آن مسئله نیست.

دوم، اگرچه ممکن است ادعا شود هدف آیت‌الله شبیری اثبات فتوای مخالف برای کلینی نیست، بلکه صرفاً عدم احراز موافقت او جهت خدشه در صغرای اجماع است؛ اما مسئله این است که توقف در ایستگاه عدم احراز به صرف عدم نقل یک روایت خاص، برآمده از یک مواجهه غیر متقن با متون است. خود کلینی در باب ایلاء روایاتی را نقل کرده است (کلینی، ۱۴۳۰: ج۱۱، ص۶۶۱) که به اذعان آیت‌الله شبیری، دلالت التزامی آن‌ها بر اصل حق جنسی زوجه تمام است. از این‌رو، تقلیل فتاوای کلینی به دلالت‌های مطابقی و نادیده‌گرفتن دلالت‌های التزامی در ابواب دیگر، روشی جامع برای استخراج دیدگاه وی محسوب نمی‌شود.

سوم؛ نسبت دادن یا سلب دلالت‌های التزامی از کلینی، نیازمند واکاوی جامع الگوی روش‌شناختی او در کافی است. بررسی شیوه تبویب کافی به‌روشنی نشان می‌دهد که کلینی هرگز خود را به دلالت‌های مطابقی محدود نکرده است؛ شواهدی نظیر تکرار یک متن در دو باب برای بهره‌گیری از دو دلالت مطابقی و التزامی (همان: ج۵، ص۵۳ و ج۳، ص۷۱۵)، تقطیع روایات برای استظهار احکام مستقل (همان: ج۵، ص۸۰ و ج۱۰، ص۶۳۲)، و تبویب بر اساس دلالت التزامی بخشی از روایت (همان: ج۵، ص۱۳۰ و ج۶، ص۴۵۵) مؤید این مدعاست. بنابراین باید در مواجهه با تراث، پیش از صادر کردن حکم به عدم احراز موافقت و خدشه در اجماع، با عبور از ظاهر سکوت، به تحلیل ساختاری و روش‌شناختی شواهد التزامی در ابواب موازی پرداخته شود. مادامی که ابواب مرتبط (مانند باب ایلاء) و

الگوی دلالت‌شناسی کلینی بازخوانی نشوند، سکوت وی سکوتی مبهم و غیرقابل استناد است و نمی‌توان به اتکای آن، صغرای اجماع را مخدوش ساخت یا کلینی را خارج از دایره اتفاق‌نظر فقها قلمداد کرد.

نقد ششم: غفلت از فتوای شیخ صدوق

ادعای اینکه شیخ طوسی نخستین فقیه مطرح‌کننده این فرع است، با بررسی روش شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه ناتمام می‌نماید. صدوق در مقدمه تصریح می‌کند تنها روایاتی را آورده که میان خود و خدا حجت می‌داند و بر آن‌ها فتوا می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۳: ج۱، ۳). افزون بر این، وی روایت را ذیل عنوانی فتوایی آورده است: «بَابُ حَدِّ الْمُدَّةِ الَّتِي يَجُوزُ فِيهَا تَرْكُ الْجِمَاعِ لِمَنْ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الْحُرَّةُ» (همان: ج۳، ۴۰۵) که بر طرح این فرع پیش از شیخ طوسی دلالت دارد.

ممکن است اشکال شود که عنوان باب در من لا یحضره الفقیه مقید به «الشابّة» است و بر فرض دلالت بر فتوا، فقط حکم زوجه‌ی جوان را می‌رساند، نه مطلق زوجه را. بنابراین نمی‌توان این عنوان را دلیلی بر فتوای شیخ صدوق در مسئله‌ی مورد بحث دانست. به این اشکال می‌توان از دو منظر پاسخ داد:

نخست در مطالعات حدیثی امامیه پژوهش جامعی درباره میزان دلالت عناوین ابواب الفقیه بر آرای صدوق انجام نشده است؛ برعکسِ سنت حدیثی اهل‌سنت که مسئله «تراجم ابواب صحیح بخاری» و عبارت «فقه البخاری فی تراجمه» را در شروح کلاسیک (هدی الساری عسقلانی، عمدة القاری عینی، الکواکب الدراری کرمانی) و آثار تخصصی (المتواری ابن‌منیر، فک أغراض البخاری ابن‌حمامه، مناسبات تراجم ابن‌جماعه، شرح تراجم دهلوی، و آراء البخاری شتری) واکاوی کرده‌اند. مشخص نیست آیا قیود ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه بیانگر فتوای صدوق‌اند یا صرفاً از باب تحفظ بر الفاظ روایت منتقل شده‌اند. پاسخ علمی به این ابهام مستلزم پژوهشی چهارگانه است: مقایسه عناوین ابواب الفقیه با آثار فتوایی شیخ صدوق، مانند المقنع و الهدایة؛ تحلیل استقرائی همه عناوین ابواب کتاب و تفکیک میان عناوین موضوعی، حکمی و اقتباسی از متن روایات؛ بررسی نسبت هر عنوان با روایات ذیل آن برای تشخیص اینکه عنوان تا چه اندازه بازتاب روایت و تا چه اندازه بیانگر استنباط فقهی مؤلف است؛ و نیز مطالعه تلقی فقهای متقدم و متأخر از عناوین ابواب الفقیه.

بنابراین، توقف در «عدم احراز» و رها کردن کاوش علمی به صرف وجود ظاهر قید «الشابّة»، انفعال پژوهشی است که در صورت تعمیم، امکان احراز رأی متقدمان و صغرای اجماع را در اکثر مسائل از بین می‌برد.

دوم مجموعه‌ای از قرائن اثبات می‌کند قید «الشابّة» صرفاً تحفظ بر تعبیر روایت بوده و دلالت بر تقیید ندارد:

قرینه نخست آنکه، تمامی فقها از شیخ طوسی تا محقق حلی حکم را مطلق آورده‌اند و طرح تقیید به زوجه شابه تنها از زمان فیض کاشانی (قرن ۱۱) شکل گرفته است(ر.ک به مصادر سابق). دوم آنکه، خود آیت‌الله شبیری با وجود طرح مباحث علمی حول این قید در درس، در رساله عملیه خود حکم را مطلق پذیرفته‌اند(شبیری، 1430: 523). قرینه سوم آنکه، برخی فقها بر تعمیم حکم به زوجه شابه و غیرشابه ادعای اجماع کرده‌اند (حائری، ۱۴۱۸: ج۱۱، ۶۷). قرینه چهارم آنکه، صاحب جواهر، قول به اختصاص را به تندی رد کرده، می‌نویسد: «واختصاص السؤال فی الصحیح بالشابة بعد نفی الحرج و اطلاق الفتوی و معقد الاجماع، بل فی الریاض لا اختصاص بها اجماعاً، لا ینافی التعمیم... فجوّز ترک الوطی فی غیر الشابة تمام العمر، لکنه کما تری لا یستأهل أن یسطر» (نجفی، ۱۴۰۴: ج۲۹، ۱۱۶).

بنابراین قید «الشابّة» در عنوان باب الفقیه به احتمال زیاد، مانع استناد به فتوای صدوق بر اصل حکم نیست.

نقد هفتم: آسیب‌شناسی «استدلال به سکوت» و وارونگی کاربرد آن در سنجش اجماع

یکی از پایه‌های استدلال آیت‌الله شبیری برای خدشه در صغرای اجماع، روش‌شناسی ایشان در تفسیر «سکوت متنی» فقهای متقدم (مانند علی بن بابویه یا مفید در المقنعة) و تساهل در تعبیر «عدم احراز موافقت» است. سکوت در تراث فقهی، پدیده‌ای چندلایه و تابع الگوی نگارشی اثر است. سستی اتکا به سکوت جهت خدشه در اجماع، با دو قرینه تحلیلی و تجربی اثبات می‌شود.

پیش از ورود به تحلیل این اشکال، تذکر یک نکته ضروری است: مراد در این نقد هرگز این نیست که برای احراز اجماع، نیازی به نقل اقوال و مواضع صریح قدما نیست یا می‌توان بدون اتکا به گزارش‌های متنی متقدمین، اجماع را احراز کرد. بلکه مدعا آن است که تصور اولیه‌ای که از «سکوت قدما» در فحوای کلام بسیاری از فقیهان وجود دارد، از بنیاد مخدوش است. سکوت در تراث فقهی، پدیده‌ای چندلایه، پیچیده و کاملاً تابع الگوی نگارشی اثر

است. ممکن است در دفاع از مبنای آیت‌الله شبیری ادعا شود که ایشان از سکوت یک فقیه، فتوای مخالف را استنباط نکرده‌اند تا دچار مغالطه «استدلال از راه سکوت» شوند، بلکه صرفاً به «عدم احراز موافقت» بسنده کرده‌اند. اما نقد اساسی دقیقاً متوجه همین تساهل در معنای عدم احراز است.

با تحلیل دو مؤلفه تحلیلی و تجربی، اشکال این مبنا روشن می‌شود؛ گو اینکه عدم ذکر نام فقیهی همچون جعفی به عنوان موافق، به ضرر اثبات اجماع تلقی شده است؛ اما بررسی آماری سبک نگارشی فقها داستانی دقیقاً برعکس را روایت می‌کند. به عنوان نمونه، بررسی استنادات شهید اول به جعفی در کتاب الدروس نشان می‌دهد که از مجموع ۲۸ فرع، شهید تنها در ۲ مورد با فتوای جعفی موافق است و در ۱۸ فرع با او مخالفت کرده است و در ۸ فرع نیز به دلیل ورود در مستحبات سکوت کرده است. این آمار به‌روشنی اثبات می‌کند که دأب و شیوه نگارشی شهید اول آن بوده که عمدتاً زمانی از جعفی یاد کند که با او در آن فرع فقهی مخالف باشد. این الگو در غالب کتبی که برای بیان اقوال مختلف تألیف شده‌اند جاری است.

مضافاً بر اینکه عدم نقل، غالباً با موافقت همراه است، باید این واقعیت تجربی را نیز در نظر داشت که اساساً دأب و سنت علما بر الزام به نقل همه‌جانبه نبوده است. شاهد روشن این مدعا، عملکرد علامه حلی در مختلف الشیعة است؛ کتابی که غرض اصلی از تألیف آن، انعکاس، بررسی و اشاره به اقوال و اختلافات علمای امامیه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد علامه حلی در مواجهه با نسخه خطی کتاب الشرائع علی بن بابویه ـ که از برجسته‌ترین و محوری‌ترین فقهای قدمای امامیه به شمار می‌رود ـ به بیش از ۹۹ درصد از فتاوای موجود در آن اثر بی‌توجهی کرده و آن‌ها را نقل نکرده است! (به عنوان نمونه، از ابتدای کتاب طهارت تا انتهای باب تیمم تنها ۸ مورد و تا ابتدای صلاة الجمعة مجموعاً ۲۸ مورد را نقل کرده است).

نقد هشتم: عدم توازن در پیشینه‌شناسی

آیت‌الله شبیری برای اثبات عدم وجود فتوا پیش از شیخ طوسی، به سکوت فقیهی چون «جعفی» استناد می‌کنند. این گزینش از منظر پیشینه‌شناسی و وزن علمی فقهای متقدم، نامتوازن و مخدوش است؛ زیرا دو رکن اساسی فقه متقدم امامیه، یعنی «ابن‌جنید اسکافی» و «ابن‌ابی‌عقیل عمانی» نادیده گرفته شده‌اند. عمق این عدم توازن با آمارهای متنی روشن می‌شود:

مقاله پذیرش شده

مختلف الشیعة علامه حلی: بیش از ۱۶۰۰ بار از ابن‌جنید و بیش از ۵۰۰ بار از ابن‌ابی‌عقیل نقل کرده، در حالی که از جعفی تنها یک بار یاد کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۸، ۴۱۱).

آثار شهید اول: مجموعاً بیش از ۹۰۰ بار از ابن‌جنید (در الدروس >۳۰۰، الذکری >۳۰۰، غایة المراد >۲۰۰، البیان >۹۵) و بیش از ۱۵۰ بار از ابن‌ابی‌عقیل (در الذکری >۱۲۰، البیان >۳۰) یاد شده است.

تا پیش از شهید اول، ارجاعات فقهی به جعفی تقریباً وجود نداشته است. معکوس کردن اولویت‌ها و تکیه بر سکوت فقیهی حاشیه‌ای که غیبتش در منابع طبیعی است، به جای تمرکز بر استوانه‌های اصلی که سکوتشان می‌توانست معنادار باشد، اتقان پیشینه‌شناسی تاریخی ایشان را جداً تضعیف می‌کند.

نقد نهم: جایگاه «جعفی» در تاریخ فقه امامیه

برای تبیین خلل در تکیه بر سکوت «جعفی»[1]، واکاوی موقعیت علمی ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم جعفی، مشهور به صابونی (قرن ۴ق)، (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴۵؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ج۳، ۲۰۴) ضروری است. جایگاه علمی او را می‌توان در چند محور تحلیل کرد:

1. ویژگی‌های زیستی و تعارض متنی: جعفی متحوّل از زیدیه به امامیه («عاد إلینا»، نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۵) و دارای موقعیت در جامعه شیعی مصر بود. وی کتب متعددی از جمله الفاخر نگاشت (همان؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴۵). با این حال، دوگانگی مهمی در موقعیت او وجود دارد: از سویی دوری وی از مراکز اصلی علمی امامیه در مصر بر تطابق آرایش با جریان اصلی اثرگذار بوده (بروجردی، ۱۴۲۰: ج۲، ۲۸۸) و از سوی دیگر، در مقدمه الفاخر ادعا کرده تمام محتوای اثر مبتنی بر اجماع و روایات صحیح است: «مما أجمع علیه، و صح من قول الأئمة علیهم السلام» (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹: ۹؛ شهید اول، ۱۴۳۰: ج۱، ۴۵۳).
2. حضور روایی حداقلی: برخلاف کثرت آثار، حضور روایی او در جوامع حدیثی بسیار اندک است؛ شامل ۲ روایت مستقیم در کامل الزیارات (ابن‌قولویه، ۱۳۹۸: ۱۴، ۵۰) و قرار گرفتن در طریق کتاب «جعفر بن

[1] شهرت به جعفی گاه موجب خلط شخصیت وی شده است؛ چنان‌که محقق کتاب حدائق الحقائق (ج۱، ۶۵۲) شعرِ «مُرثَد بن حمران جعفی» (شاعر جاهلی) منقول از ابوعبیده معمر بن مثنی (م ~۲۰۹ق) (شمس العلوم، ج۷، ۴۷۱۹) را به جعفیِ فقیه (قرن ۴ق) تطبیق داده که خطایی فاحش است.

یحیی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۶)، کتاب «عیسی بن مستفاد» (همان: ۲۹۸) و کتاب الوصیة (عیسی بن مستفاد، ۱۴۲۹: ۵۱-۵۲).

3. بازخوانی تاریخی و ارجاعات فقهی:

- **متقدمان:** نخستین نقل متنی از او در رسالة ابوغالب زراری (م ۳۶۸ق) درباره خاندان أعین است (زراری، ۱۴۱۱: ۱۳۵). در فقه، نخستین فقیه ناقل، ابن‌ادریس حلی است که تنها ۲ بار که مورد اول آن در باب شهدای کربلاست، به او ارجاع داده است (1410: ج۲، ۴۹۱؛ ج۳، ۲۸۱). ابن‌طاووس نیز نقلیات غیرفقهی یا گذرا دارد (نماز قضا [۱۴۰۹: ۴۹۷]؛ اجماع [حلوانی، ۱۴۰۸: ۹]؛ نجوم [بی‌تا: ۱۴۴]؛ دعا در مهج الدعوات [۱۳۲۳: ۳۳۲]).
- **مکتب حله:** اعاظم مکتب حله (محقق، یحیی بن سعید، علامه، فخرالمحققین، عمیدی، زهدری و ابن‌فهد) نامی از او نیاورده‌اند. علامه در مختلف تنها ۱ بار به نقل از ابن‌ادریس از او یاد می‌کند (علامه، ۱۴۱۳: ج۸، ۴۱۱).
- **چرخش شهید اول:** شهید اول بیش از ۱۰۰ بار در آثارش (>۲۰ در الدروس، >۸۰ در الذکری، ۱ در البیان) به جعفی استناد کرده است. وی در الدروس تصریح به داشتن الفاخر دارد: «وکثیر من الأصحاب لم أقف له علی التأمین... کابن أبی عقیل، و الجعفی فی الفاخر...» (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۳، ۳۵۰). با این حال، یادکرد شهید از او بسیار کمتر از ابن‌جنید و ابن‌ابی‌عقیل است (همان: ج۳، ۳۱۸)؛ به‌علاوه، با وجود نگارش کتاب نکاح توسط جعفی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۵)، در هیچ‌یک از فروع باب نکاح قولی از او در آثار شهید یا دیگران نقل نشده است.
- **فقهای پس از شهید اول:** فقهای بعدی مجدداً به او بی‌توجه بوده‌اند؛ ابن‌فهد ۰ بار، فاضل مقداد ۲ بار (۱۴۰۴: ج۱، ۵۳، ۱۲۰) و صیمری ۲ بار (۱۴۲۰: ج۱، ۹۲؛ و۱۴۱۸: ۲۶۸) از او یاد کرده‌اند؛ در حالی که همین فقها صدها بار به ابن‌جنید ارجاع داده‌اند (ابن‌فهد ~۸۰ بار، فاضل مقداد >۴۳۰ بار، صیمری >۴۰۰ بار).

مقاله پذیرش شده

تبیین غیبت جعفی در میراث فقهی امامیه

در تحلیل عدم انعکاس آرای جعفی از قرن چهارم تا هشتم هجری (از ابوغالب زراری، ابن‌ادریس و سید بن طاووس تا شهید اول)، دو احتمال قابل طرح است:

1. فقدان دسترسی در برهه‌هایی از تاریخ: کتاب الفاخر در عصر فقهای مکتب حله (محقق تا فخرالمحققین) از دسترس خارج شده و در عصر شهید اول مجدداً یافت شده باشد. با این فرض، ادعای آیت‌الله شبیری ثابت نمی‌شود؛ زیرا عدم نقل، ناشی از «عدم دسترسی» است، نه مخالفت جعفی با اجماع یا وجود رأی مخالف نزد مشهور.
2. اعراض عالمانه: کتاب در اختیار فقها بوده، اما آنان آگاهانه از آرای وی اعراض کرده‌اند؛ فرضیه‌ای که شواهد تاریخی و متنی متعدد آن را تأیید می‌کند.

گام اول: شواهد «اعراض عالمانه»

سکوت چندصدساله جریان اصلی فقه امامیه در قبال جعفی را می‌توان با سه شاهد کلیدی تبیین کرد:

1. بی‌اعتنایی به ادعای مقدمه الفاخر: جعفی ادعا کرده اثرش مشتمل بر «مما أجمع علیه، و صح من قول الأئمة علیهم السلام» است (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹: ۴۹۸). این ادعا صریح‌تر از مقدمه کافی و فقیه است، اما محدثان هرگز الفاخر را در ساحت روایت هم‌سنگ جوامع روایی نگرفتند. در ساحت فتوا نیز برعکس الشرائع علی بن بابویه ـ که در صورت فقدان نص، متن آن به مثابه روایت تلقی می‌شد (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۱، ۵۱؛ عاملی، ۱۴۰۶: ۱۸۸) ـ هیچ اعتباری برای آرای فتوایی جعفی قائل نشدند. این بی‌توجهی دوساحته نشانگر رد اعتبار ادعای مؤلف نزد قدماست.

1. یکی از قوی‌ترین شواهد مقایسه رویکرد فقها نسبت به ادعای او در مقدمه کتابش با رویکرد آنان نسبت به مقدمه‌های کتب معیار در دو حوزه روایت و فتوا است. می‌دانیم که کتاب الفاخر، دست‌کم مشتمل بر دو بخش بوده است: اول، روایات اهل بیت(ع) که طریق شیخ طوسی در فهرست گویای آن است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴۵) و شهید اول نیز از آن نقل می‌کند؛ دوم، فتاوای خود مؤلف که شهید اول متعددا از وی نقل می کند (شهید اول، ۱۴۱۷: ج۱، ۲۹؛ همو، ۱۴۳۰: ج۱، ۴۳، ۵۶، ۷۰).

مقاله پذیرش شده

بنا بر نقل ابن طاووس، جعفی در مقدمه کتاب الفاخر، ادعایی بسیار بزرگ مطرح می‌کند و اثر خود را حاوی مطالبی می‌داند که «مما أجمع علیه، و صح من قول الأئمة علیهم السلام» است (ابن‌طاووس، ۱۴۰۹: ۴۹۸)؛ ادعای جعفی در مقدمه کتاب، هر دو ساحت فتوایی و روایی را پوشش می‌دهد. این ادعا، به مراتب صریح‌تر و سنگین‌تر از آن چیزی است که در مقدمه کتبی چون کافی و فقیه آمده است. با این حال، واکنش جامعه علمی شیعه به این ادعا، یک بی‌اعتنایی معنادار بوده است؛ در ساحت روایت اگر کتاب الفاخر را به عنوان یک منبع روایی در نظر بگیریم، می‌بینیم که هرگز هم‌سنگ کتاب‌هایی چون کافی و فقیه قرار نگرفته است. کلینی و صدوق در مقدمه کتب خود، شهادتی مبنی بر اعتبار روایاتشان ارائه داده‌اند و همین شهادت، مبنای حجیت و اعتباربخشی به احادیث این دو کتاب نزد بسیاری از علمای بزرگ امامیه شده است. اما ادعای جعفی، هیچ‌گاه چنین جایگاهی برای کتاب او به ارمغان نیاورده و محدثان بزرگ از آن چشم‌پوشی کرده‌اند.

در ساحت فتوا اگر کتاب الفاخر را یک اثر فتوایی بدانیم، باز هم در مقایسه با کتاب هم‌عصر خود، یعنی الشرائع علی بن بابویه، جایگاهی پیدا نکرده است. مشهور است که فقهای امامیه در صورت عدم دسترسی به روایت در یک فرع فقهی، به متن کتاب الشرائع علی بن بابویه به مثابه یک روایت استناد می‌کنند و آن را معتبر می‌شمارند (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۱، ۵۱؛ عاملی، ۱۴۰۶: ۱۸۸). حال سؤال این است: چرا متنی که ادعای انطباق با اجماع و روایات صحیح را دارد، حتی به عنوان یک قول فقهی قابل اعتنا نیز وارد گفتمان فقهی نمی‌شود، اما متن فتوایی هم‌عصر او تا این حد از اعتبار برخوردار می‌گردد؟ این استاندارد دوگانه و این بی‌توجهی تأمل‌برانگیز در هر دو ساحت، نمی‌تواند تصادفی باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که فقها و محدثان بزرگ امامیه، ادعای جعفی در مقدمه کتابش را، چه در جنبه روایی و چه در جنبه فتوایی، نپذیرفته و در نتیجه، کل اثر او را فاقد اعتبار لازم برای استناد دانسته‌اند. به عبارت دیگر، اعراض از کتاب جعفی، نه از روی غفلت، بلکه حاصل یک ارزیابی دقیق و رد اعتبار ادعای مؤلف آن بوده است.

2. استثنا شدن از فهرست فقهای معتبر در المعتبر: محقق حلی در مقدمه المعتبر ضابطه خود در نقل اقوال را انحصار به «فضلاء المتأخرین» دارای «اشتهار فضل، صحت اختیار و جودت اعتبار و مورد اعتبار و اهتمام» دانسته و فهرستی از معتمدان (کلینی، صدوق، علی بن بابویه، ابن‌جنید، ابن‌ابی‌عقیل، مفید، مرتضی و

طوسی) ارائه می‌دهد (محقق حلی، ۱۳۶۴: ج۱، ۳۳). غیبت جعفی در این فهرست، نشان از عدم اعتبار وی نزد اعاظم حله دارد.

3. سکوت ابن‌فهد حلی در المهذب البارع: ابن‌فهد با وجود تعهد صریح در مقدمه مبنی بر نقل تمامی اقوال شاذ، نادر و متروک (ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ج۱، ۷۰) و با وجود آگاهی از نقل‌های استادش شهید اول، هیچ ذکری از جعفی نیاورده است؛ امری که نشان می‌دهد وی آرای جعفی را حتی در حد «قول نادر» نیز به رسمیت نشناخته است.

گام دوم: تبیین اسباب و ریشه‌های «اعراض عالمانه» از جعفی

علت اصلی طرد آرای جعفی را می‌توان در دو عامل مکمل جست‌وجو کرد:

1. انزوای جغرافیایی و دوری از مراکز علمی:

تألیف الفاخر در مصر (بروجردی، ۱۴۲۰: ج۲، ۲۸۸) و انقطاع از حوزه علمی عراق موجب بروز آرای شاذ شد. نظیر این امر در کشّی دیده می‌شود که نجاشی با وجود وثاقتش می‌نویسد: «کان ثقة، عینا،... و فیه أغلاط کثیرة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۲)؛ زیرا دوری از مراکز علمی، مانع از انضباط حدیثی و فقهی می‌شود.

2. وجود فتاوای شاذ، خارج از مذهب و غیرعلمی که شاید نتیجه قهری همان انزوای علمی باشد:

- فتوا به بدعت «تثویب»: جعفی قائل به استحباب «الصلاة خیر من النوم» در تمام نمازها شده است (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۳، ۲۳۹). این فتوای مخالف با سنت اهل‌بیت(ع)، نزد فقهایی چون سید مرتضی (۱۴۰۵: ج۱، ۲۷۹–۲۸۰؛ ۱۴۱۷: ۱۸۳؛ ۱۴۱۵: ۱۳۸)، شیخ طوسی (۱۴۰۰: ۶۷؛ ۱۴۰۷: ج۱، ۹۵)، کیدری (۱۴۱۶: ۷۰)، یحیی بن سعید (۱۴۰۵: ۷۱) و علامه حلی (۱۴۱۴: ج۳، ۴۷) بدعت و مخالف اجماع شمرده شده است. عدم نقل این رأی توسط بزرگانی همچون محقق و علامه حلی ـ با وجود دأبشان بر نقل اقوال شاذ (آبی، ۱۴۰۸: ج۲، ۵۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ج۱، ۲۶۱، ۵۰۱؛ ج۲، ۲۷۰؛ ج۳، ۳۳۰؛ ج۴، ۲۴۹؛ ج۵، ۲۴۵؛ ج۷، ۳۵، ۱۲۳؛ همو، ۱۴۱۴: ج۱، ۵۴، ۷۱، ۱۶۵؛ ج۲، ۲۳۲؛ همو، ۱۴۱۰: ج۳، ۲۸۷، ۳۵۲؛ ج۸، ۴۵۲) ـ نشان می‌دهد رأی جعفی فاقد حداقل اعتبار علمی تلقی می‌شده است. این سکوت، در کنار ادعای «إجماع طائفتنا بغیر خلاف بینهم» از سوی فقیهی چون ابن ادریس

(حلی، 1410: ج1: 212) که خود به کتاب جعفی دسترسی داشته، تنها یک معنا می‌تواند داشته باشد: رأی جعفی آن‌قدر خارج از چارچوب و فاقد اعتبار تلقی می‌شده که حتی ارزش ذکر به عنوان یک «قول مخالف» را نیز نداشته است.

- تصریح به خروج از مذهب: رویکرد انتقادی نسبت به فقه جعفی، تنها از طریق سکوت دیگران قابل استنباط نیست، بلکه در آثار خود شهید اول نیز به صراحت یافت می‌شود، شهید اول درباره آرای وی می‌نویسد: «و صاحب الفاخر قال...، و کلامه هذا یشتمل علی أشیاء لا تعدّ من المذهب؛ منها:...» (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۳، ۴۲۱) که نشانگر بیگانه بودن فتاوای او با مبانی امامیه است.
- فتاوای موافق با عامه: مواردی چون نهادن آهن بر شکم میت (نجفی، ۱۴۰۴: ج۴، ۲۸)، مسح صورت و محاسن و سینه پس از قنوت (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۳، ۲۷۹) و شتاب در حمل جنازه (نجفی، ۱۴۰۴: ج۴، ۲۷۳).
- مخالفت صریح با اجماعات قطعی: از جمله جواز رد کنیزِ معیوب پس از مواقعه (شهید اول، ۱۴۱۷: ج۳، ۲۸۰) برخلاف اجماع مسلم بر انحصار حق مشتری در اخذ ارش (نجفی، ۱۴۰۴: ج۲۳، ۲۵۱).
- فتاوای نادر: فتاوایی است که حتی از سوی شهید اول نیز با عناوینی چون «نادر» یا «غیرقابل اعتنا» توصیف شده‌اند. مواردی مانند منع غسل میت توسط حائض و جنب (شهید اول، ۱۴۱۷: ج۱، ۱۰۴)، حلیت برخی از اقسام «فقّاع» (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۱، ۱۱۵).
- مخالفت با فرهنگ و ادبیات روایی: تعبیر تحقیرآمیز «النقرتین» برای سجده سهو (شهید اول، ۱۴۳۰: ج۴، ۹۷) برخلاف نهی روایات نبوی و علوی و تاکید بر تعبیر «المرغمتان» (کلینی، ۱۴۳۰: ج۶، ۲۶۶؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج۲، ۳۵۰). اهمیت این تمایز لغوی و فرهنگی تا بدان حد بوده که به معیاری برای ترجیح نسخه‌های حدیثی بر یکدیگر تبدیل شده است. به عنوان نمونه کتاب کافی و تهذیب در نقل حدیثی در باب سجده سهو با یکدیگر اختلاف داشته و در کافی تعبیر «سجد سجدتین» (کلینی، 1430: ج6: 272) و در تهذیب تعبیر «نقر ثنتین» (طوسی، 1407: 2: 345) نقل شده است. فیض کاشانی با استناد به نهی روایات از اطلاق «نقره»، نقل کافی را صحیح دانسته و ترجیح می‌دهد

(فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج۸، ۹۴۰). از این‌رو، به‌کارگیری «نقر ثنتین» از سوی جعفی، نشانه‌ای از فاصله دیدگاه او با ادبیات و فرهنگ روایی اهل‌بیت(ع) تلقی شده است.

ممکن است در نگاه اول، با توجه به نقل روایت «نقر ثنتین» توسط شیخ طوسی در تهذیب، این شبهه مطرح شود که همان اشکالی که بر جعفی وارد شد، بر شیخ طوسی نیز وارد است. اما با بررسی دقیق‌تر رویکرد و جایگاه شیخ طوسی، مشخص می‌شود که این قیاس، قیاسی مع‌الفارق است. این تمایز، در چند محور قابل تبیین است:

اولاً: شیخ طوسی برخلاف جعفی، خود ناقل روایاتی است که این دو سجده را «المُرغمتان» می‌نامند (طوسی، 1407: 2: 350). این امر نشان می‌دهد که او به وجود هر دو دسته از تعابیر در میراث حدیثی واقف بوده است.

ثانیاً: مهم‌تر از نقل حدیث، فتوای خود شیخ طوسی است. او در کتب فقهی خویش، هنگام فتوا، از تعبیر «المرغمتان» استفاده کرده (طوسی، 1400: 92) و بر اساس روایات صحیح و مشهور عمل نموده و گزینه صحیح و منطبق با فرهنگ اهل بیت(ع) را برگزیده است.

ثالثاً: باید توجه داشت که شیخ طوسی، به تصریح فقهای متتبع در مقام گردآوری حدیث، «ناقلی امین» بوده است (سیستانی، ۱۴۲۰: ج۲، ۵۷۰). دأب و روش او بر آن بوده که هر آنچه را در منابع و اصول اصحاب می‌یافته، به تمامه و با دقت، و بدون هیچ‌گونه تصرفی نقل کند. بنابراین، نقل روایت «نقر ثنتین» توسط او، نه نشانه پذیرش یا تأیید آن، بلکه صرفاً محصول امانت‌داری او در بازتاب کامل آنچه در یک نسخه یا اصل روایی یافته، بوده است. در نتیجه، نمی‌توان بر او به خاطر این امانتداری در نقل خرده گرفت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارزیابی روش‌شناختی نحوه بازسازی پیشینه فقهی مسئله «وجوب مواقعه زوج با زوجه دست‌کم هر چهار ماه یک‌بار» در دیدگاه آیت‌الله شبیری زنجانی انجام شد. مقاله فارغ از مقام ثبوتِ حکم و فارغ از اثبات یا نفی حجیت اجماع در مسئله، با تحلیل دقیق و متنی تراث اصیل فقهی، حدیثی و رجالی، آسیب‌های متدولوژیکِ حاکم بر تشکیک در اتصال تاریخی این فتوا به عصر معصوم(ع) را واکاوی کرد. دستاوردهای کلیدی این تحقیق در چهار محور ساختاری زیر قابل جمع‌بندی است:

مقاله پذیرش شده

1. پژوهش حاضر نشان داد که برخلاف انگاره رایج، شیخ طوسی نخستین طرح‌کننده این فرع در فقه امامیه نیست؛ بلکه شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه پیش از وی با انتخاب عناوین توقیفی و معنادار برای ابواب، به این حکم فتوا داده است. همچنین بررسی ساختاری آثار متعددی چون أحکام النساء شیخ مفید و الوسیلة ابن‌حمزه اثبات کرد که اطلاق «سکوت» بر این آثار، بدون توجه به هدف نگارش، الگوهای تبویب و میزان استقصای فروع در آن‌ها، ناشی از عدم تفکیک میان «سکوت ناشایست» و «عدم اقتضای ساختاری اثر» است.
2. بازخوانی شیوه تبویب، تکرار روایات و دلالت‌های التزامی در کافی نشان داد که نفی یا اثبات دیدگاه کلینی صرفاً بر پایه عدم تخصیص باب مستقل، فاقد پشتوانه متدولوژیک است. استخراج آرای فقهی از متن جوامع حدیثی قدما نیازمند سنجه‌های دقیق دلالت‌شناختی است و نمی‌توان سکوت ساختاری را بدون ضابطه، به عدم پذیرش یا مخالفت فقیه تعبیر کرد.
3. یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای این پژوهش، بازخوانی موقعیت تاریخی ابوالفضل جعفی و اثر او الفاخر بود. این مقاله اثبات کرد که بی‌توجهی فقهای متقدم به جعفی، نه از روی غفلت یا فقدان دسترسی، بلکه حاصل یک «اعراض عالمانه» و آگاهانه بوده است. بررسی جامع فتاوای جعفی نشان داد که وجود آرای شاذ و غیرعلمی (نظیر فتوا به بدعت تثویب)، تعابیر خوارکننده نسبت به آداب روایی (مانند «النقرتین» در برابر «المرغمتان»)، همسویی با مبانی عامه، مخالفت صریح با اجماعات قطعی شیعه و تصریح شهید اول بر «خروج برخی آرای وی از مذهب»، موجب شده تا زعمای فقهی امامیه اثر او را حتی به عنوان یک «قول نادر» نیز وارد گفتمان رسمی فقه نکنند.
4. مقاله نشان داد در ارزیابی صغرای اجماع و ردیابی پیشینه فقهی، نباید برای سکوت یا مخالفت شخصیت‌های حاشیه‌ای و مطرودِ جریان اصلی (مانند جعفی)، وزنی برابر با استوانه‌ها و ارکان فقه استدلالی (چون ابن‌ابی‌عقیل و ابن‌جنید) قائل شد. اتکا به سکوت چنین چهره‌هایی برای خدشه در تکوین اجماع، ناشی از عدم رعایت موازنه در تحلیل وزن رجالی و فقهی صاحبان تراث است.

مقاله پذیرفته شده

منابع:

1. آبی، حسن بن ابی‌طالب .(1417) *کشف الرموز* .قم، النشر الإسلامی، چاپ اول.
2. ابن‌ادریس، محمد بن احمد .(1410) *موسوعة ابن إدریس الحلی* .قم، دلیل ما، چاپ اول.
3. ابن‌بابویه، محمد بن علی .(1404) *من لا یحضره الفقیه* .قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
4. ابن‌بابویه، محمد بن علی .(1415) *المقنع* .قم، مؤسسة الإمام الهادی(ع)، چاپ اول.
5. ابن‌بابویه، محمد بن علی .(1418) *الهدایة* .قم، مؤسسة الإمام الهادی(ع)، چاپ اول.
6. ابن‌براج، عبدالعزیز .(1406) *المهذب* .قم، النشر الإسلامی، چاپ اول.
7. ابن‌حمزه، محمد بن علی .(1408) *الوسیلة إلی نیل الفضیلة* .قم، مکتبة المرعشی، چاپ اول.
8. ابن‌طاووس، علی بن موسی (بی‌تا) .*فرج المهموم* .قم، دار الذخائر، چاپ اول.
9. ابن‌طاووس، علی بن موسی .(1323) *مهج الدعوات* .قم، محمدحسن الکرمانی، چاپ اول.
10. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد .(1407) *المهذب البارع* .قم، النشر الإسلامی، چاپ اول.
11. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد .(1398) *کامل الزیارات* .قم، مطبعة المرتضویة، چاپ اول.
12. بروجردی، حسین .(1420) *نهایة التقریر فی مباحث الصلاة* .قم، مرکز الأئمة الأطهار(ع)، چاپ اول.
13. بهبهانی، محمدباقر .(1426) *حاشیة الوافی* .قم، مؤسسه علامه بهبهانی، چاپ اول.
14. حائری، سید علی .(1418) *ریاض المسائل* .قم، آل البیت(ع)، چاپ اول.
15. حلوانی، حسین بن محمد .(1408) *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر (قبس من کتاب غیاث سلطان الوری)* .قم، مدرسة الإمام المهدی(ع)، چاپ اول.
16. خزاز رازی، علی بن محمد .(1401) *کفایة الأثر* .قم، بیدار، چاپ اول.
17. زراری، احمد بن محمد .(1411) *رسالة أبی غالب الزراری* .قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ، چاپ اول.
18. شبیری زنجانی، موسی .(1419) *کتاب نکاح* .قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، چاپ اول.
19. شبیری زنجانی، موسی .(1430) *رساله توضیح المسائل* .قم، سلسبیل، چاپ اول.
20. شهید اول، محمد بن مکی .(1430) *موسوعة الشهید الأول* .قم، مرکز العلوم الإسلامیة، چاپ اول.
21. شیخ بهایی، محمد بن حسین .(1429) *الحبل المتین* .قم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
22. نجفی، محمدحسن .(1404) *جواهر الکلام* .قم، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول.

مقاله پذیرش شده

23. صیمری، مفلح بن حسن .(1417) *کشف الالتباس* .قم، مؤسسه صاحب الأمر(عج)، چاپ اول.
24. صیمری، مفلح بن حسن .(1408) *تلخیص الخلاف* .قم، مکتبة المرعشی، چاپ اول.
25. طوسی، محمد بن حسن .(1420) *الفهرست* .قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، چاپ اول.
26. طوسی، محمد بن حسن .(1407) *تهذیب الأحکام* .قم، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول.
27. طوسی، محمد بن حسن .(1387) *المبسوط* .قم، مکتبة المرتضویة، چاپ اول.
28. طوسی، محمد بن حسن .(1400) *النهایة* .قم، دار الکتاب العربی، چاپ اول.
29. علامه حلی، حسن بن یوسف .(1402) *رجال العلامة الحلی* .قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
30. علامه حلی، حسن بن یوسف .(1414) *تذکرة الفقهاء* .قم، آل البیت(ع)، چاپ اول.
31. علامه حلی، حسن بن یوسف .(1412) *منتهی المطلب* .قم، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول.
32. علامه حلی، حسن بن یوسف .(1413) *مختلف الشیعة* .قم، النشر الإسلامی، چاپ اول.
33. علم‌الهدی، علی بن حسین .(1417) *مسائل الناصریات* .قم، رابطة الثقافة الإسلامیة، چاپ اول.
34. علم‌الهدی، علی بن حسین .(1415) *الانتصار* .قم، النشر الإسلامی، چاپ اول.
35. علم‌الهدی، علی بن حسین .(1405) *رسائل الشریف المرتضی* .قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
36. عیسی بن مستفاد .(1429) *الوصیة* .قم، کتابخانه امیرالمؤمنین علی(ع)، چاپ اول.
37. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله .(1404) *التنقیح الرائع* .قم، مکتبة المرعشی، چاپ اول.
38. فیض کاشانی، محمد .(1406) *الوافی* .قم، مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین علی(ع)، چاپ اول.
39. کلینی، محمد بن یعقوب .(1430) *الکافی* .قم، مؤسسه دار الحدیث، چاپ اول.
40. کیدری، محمد بن حسین .(1416) *إصباح الشیعة* .قم، مؤسسة الإمام الصادق(ع)، چاپ اول.
41. محقق حلی، جعفر بن حسن .(1364) *المعتبر* .قم، مؤسسه سید الشهداء(ع)، چاپ اول.
42. محقق حلی، جعفر بن حسن .(1418) *المختصر النافع* .قم، مطبوعات دینی، چاپ اول.
43. محقق سبزواری، محمدباقر (بی‌تا) .*ذخیرة المعاد* .قم، آل البیت(ع)، چاپ اول.
44. مفید، محمد بن محمد (1413الف) .*المقنعة* .قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
45. مفید، محمد بن محمد (1413ب) .*أحکام النساء* .قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
46. نجاشی، احمد بن علی .(1407) *رجال النجاشی* .قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.

References

1. Abi, Hasan ibn Abi Talib. (1996). *Kashf al-Rumuz*. Qom: An-Nashr al-Islami, 1st ed. (in Arabic)
2. Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (1982). *Rijal al-Allamah al-Hilli*. Qom: Ash-Sharif al-Radi, 1st ed. (in Arabic)
3. Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (1991). *Muntaha al-Matalib*. Qom: Majma' al-Buhuth al-Islamiyyah, 1st ed. (in Arabic)
4. Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (1992). *Mukhtalaf ash-Shi'ah*. Qom: An-Nashr al-Islami, 1st ed. (in Arabic)
5. Allamah al-Hilli, Hasan ibn Yusuf. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Al al-Bayt (a), 1st ed. (in Arabic)
6. Bihbahani, Mohammad Baqir. (2005). *Hashiyat al-Wafi*. Qom: Mu'assasah Allamah Bihbahani, 1st ed. (in Arabic)
7. Borujerdi, Hossein. (1999). *Nihayat al-Taqrir fi Mabahith as-Salah*. Qom: Markaz al-A'immah al-Athar (a), 1st ed. (in Arabic)
8. Fadil al-Miqdad, Miqdad ibn Abdullah. (1984). *At-Tanqih al-Rai'*. Qom: Maktabat al-Mar'ashi, 1st ed. (in Arabic)
9. Fayd Kashani, Mohammad. (1985). *Al-Wafi*. Qom: Maktabat al-Imam Amir al-Mu'minin Ali (a), 1st ed. (in Arabic)
10. Ha'iri, Sayyid Ali. (1997). *Riyad al-Masa'il*. Qom: Al al-Bayt (a), 1st ed. (in Arabic)
11. Halwani, Hossein ibn Mohammad. (1987). *Nuzhat al-Nazir wa Tanbih al-Khatir (Qabas min Kitab Ghiyath Sultan al-Wara)*. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdi (a), 1st ed. (in Arabic)
12. Ibn Barraj, Abdul-Aziz. (1985). *Al-Muhadhdhab*. Qom: An-Nashr al-Islami, 1st ed. (in Arabic)
13. Ibn Hamzah, Mohammad ibn Ali. (1987). *Al-Wasilah ila Nayl al-Fadilah*. Qom: Maktabat al-Mar'ashi, 1st ed. (in Arabic)
14. Ibn Idris, Mohammad ibn Ahmad. (1989). *Mawsu'at Ibn Idris al-Hilli*. Qom: Dalil Ma, 1st ed. (in Arabic)
15. Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali. (1983). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Qom: Entesharat-e Islami, 1st ed. (in Arabic)
16. Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali. (1994). *Al-Muqni'*. Qom: Mu'assasat al-Imam al-Hadi (a), 1st ed. (in Arabic)
17. Ibn Babawayh, Mohammad ibn Ali. (1997). *Al-Hidayah*. Qom: Mu'assasat al-Imam al-Hadi (a), 1st ed. (in Arabic)
18. Ibn Fahd al-Hilli, Ahmad ibn Mohammad. (1986). *Al-Muhadhdhab al-Bari'*. Qom: An-Nashr al-Islami, 1st ed. (in Arabic)
19. Ibn Qulawayh, Ja'far ibn Mohammad. (1978). *Kamil al-Ziyarat*. Qom: Matba'at al-Murtadawiyyah, 1st ed. (in Arabic)
20. Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (n.d.). *Faraj al-Mahmum*. Qom: Dar al-Dhakha'ir, 1st ed. (in Arabic)
21. Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (1944). *Muhaj al-Da'awat*. Qom: Mohammad Hasan al-Kermani, 1st ed. (in Arabic)
22. Isa ibn Mustafad. (2008). *Al-Wasiyyah*. Qom: Kitabkhaneh Amir al-Mu'minin Ali (a), 1st ed. (in Arabic)
23. Khazzaz Razi, Ali ibn Mohammad. (1980). *Kifayat al-Athar*. Qom: Bidar, 1st ed. (in Arabic)
24. Kidari, Mohammad ibn Hossein. (1995). *Isbah al-Shi'ah*. Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (a), 1st ed. (in Arabic)

25. Kulayni, Mohammad ibn Ya'qub. (2008). *Al-Kafi*. Qom: Mu'assasah Dar al-Hadith, 1st ed. (in Arabic)
26. Muhaqqiq al-Hilli, Ja'far ibn Hasan. (1985). *Al-Mu'tabar*. Qom: Mu'assasah Sayyid al-Shuhada (a), 1st ed. (in Arabic)
27. Muhaqqiq al-Hilli, Ja'far ibn Hasan. (1997). *Al-Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Matbu'at-e Dini, 1st ed. (in Arabic)
28. Muhaqqiq Sabzawari, Mohammad Baqir. (n.d.). *Dhakhirat al-Ma'ad*. Qom: Al al-Bayt (a), 1st ed. (in Arabic)
29. Mufid, Mohammad ibn Mohammad. (1993a). *Al-Muqni'ah*. Qom: Entesharat-e Islami, 1st ed. (in Arabic)
30. Mufid, Mohammad ibn Mohammad. (1993b). *Ahkam al-Nisa'*. Qom: Kongreh-ye Sheikh Mufid, 1st ed. (in Arabic)
31. Najafi, Mohammad Hasan. (1983). *Jawahir al-Kalam*. Qom: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1st ed. (in Arabic)
32. Najashi, Ahmad ibn Ali. (1986). *Rijal al-Najashi*. Qom: Entesharat-e Islami, 1st ed. (in Arabic)
33. Saimari, Muflih ibn Hasan. (1987). *Talkhis al-Khilaf*. Qom: Maktabat al-Mar'ashi, 1st ed. (in Arabic)
34. Saimari, Muflih ibn Hasan. (1996). *Kashf al-Iltibas*. Qom: Mu'assasah Sahib al-Amr (aj), 1st ed. (in Arabic)
35. Shahid al-Awwal, Mohammad ibn Makki. (2008). *Mawsu'at al-Shahid al-Awwal*. Qom: Markaz al-Ulum al-Islamiyyah, 1st ed. (in Arabic)
36. Shaykh al-Baha'i, Mohammad ibn Hossein. (2008). *Al-Habl al-Matin*. Qom: Bonyad-e Pazhoheshha-ye Islami, 1st ed. (in Arabic)
37. Shubayri Zanjani, Musa. (1998). *Kitab-e Nikah*. Qom: Mu'assasah Pazhoheshi-ye Ray-Pardaz, 1st ed. (in Persian)
38. Shubayri Zanjani, Musa. (2008). *Risaleh Towdih al-Masa'il*. Qom: Salsabil, 1st ed. (in Persian)
39. Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1967). *Al-Mabsut*. Qom: Maktabat al-Murtadawiyyah, 1st ed. (in Arabic)
40. Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1980). *Al-Nihayah*. Qom: Dar al-Kitab al-Arabi, 1st ed. (in Arabic)
41. Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1986). *Tahdhib al-Ahkam*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1st ed. (in Arabic)
42. Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1999). *Al-Fihrist*. Qom: Maktabat al-Muhaqqiq al-Tabataba'i, 1st ed. (in Arabic)
43. Alam al-Huda, Ali ibn Hossein. (1984). *Rasa'il al-Sharif al-Murtada*. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim, 1st ed. (in Arabic)
44. Alam al-Huda, Ali ibn Hossein. (1994). *Al-Intisar*. Qom: An-Nashr al-Islami, 1st ed. (in Arabic)
45. Alam al-Huda, Ali ibn Hossein. (1996). *Masa'il al-Nasiriyyat*. Qom: Rabitat al-Thaqafah al-Islamiyyah, 1st ed. (in Arabic)
46. Zurari, Ahmad ibn Mohammad. (1990). *Risalat Abi Ghalib al-Zurari*. Qom: Pazhoheshgah-e Ulum va Farhang, 1st ed. (in Arabic)